



نور امامان در آسمان‌ها و زمین

۲۳ تیر ۱۳۸۶



هنگامی که امام سجّاد(ع) حضرت سیدالشهداء(ع) را درون قبر می‌گذاشتند، می‌فرمودند: «و دنیا پس از تو تاریک است.» همچنین بانو رباب - همسر امام حسین(ع). درباره آن حضرت می‌گوید: «کسی که وجودش نوری بود که از آن روشنایی می‌گرفتیم، کشته غیر مدفون کریم، که حتی دشمنش هنگام به شهادت رساندن حضرتش، گفت: «به خدا، سیمایش مرا از اندیشه قتلش باز داشته بود.»

«ابو خالد کابلی» می‌گوید، از ابو جعفر - امام صادق(ع) - درباره این فرمایش خدای تعالی:
فَأَمْنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنَّوْرَ الَّذِي أَنْزَلْنَا؛
پس به خدا و پیامبر او و آن نوری که ما فرو فرستادیم ایمان آورید.

سؤال کردم، فرمودند:

ای ابو خالد، به خدا سوگند، آن نور، امامان از آل محمد [علیهم‌السلام] اند تا روز قیامت، به خدا سوگند، ایشان نور خدایند که نازل فرمود، و به خدا سوگند، ایشان نور خدا در آسمان‌ها و زمین‌اند. ای ابو خالد، به خدا سوگند، نور امام در قلب‌های مؤمنان از خورشید تابانک در روز درخشان‌تر است. به خدا سوگند، ایشان قلب‌های مؤمنان را روشن می‌نمایند، و خداوند متعال نور ایشان را از هر که بخواهد باز می‌دارد، و قلب‌هایشان تاریک و ظلمانی می‌شود.

ای ابو خالد، به خدا سوگند بنده‌ای نیست که ما را دوست بدارد و ولایت ما را بپذیرد جز آن که خداوند قلبش را طاهر گرداند. و خداوند قلب هیچ بنده‌ای را طاهر نمی‌گرداند جز آن که تسلیم ما می‌شود، و هر گاه تسلیم ما شد، خداوند او را از حساب‌کشی شدید در روز قیامت حفظ می‌نماید و از هول بزرگ از آن روز امنیت می‌بخشد. 2.

حضرت امام باقر(ع) درباره این قول خداوند متعال:

...مِثْلُ نَوْرٍ كَمِشْكُوْهُ فِيهَا مِصْبَاحُ الْمَصْبَاحِ فِي زَجَاجَةٍ؛

مثل نور خدا، چون چراغ‌دانی است که در آن چراغی، و آن چراغ در شیشه‌ای است.

فرمودند:

[منظور از چراغ]، علم موجود در سینه رسول خدا(ص) و [منظور از] شیشه، سینه علی بن ابی‌طالب(ع) است.

و [درباره]

...كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دَرِّيٌّ يُوْقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مَبْرُكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ؛

آن (شیشه) گویی اختری درخشان است که از درخت خجسته زیتونی که نه شرقی است و نه غربی، افروخته می‌شود.

فرمودند:

نور علم، نه شرقی و نه غربی، [بلکه] از ابراهیم خلیل الرحمان تا محمد رسول خدا - و تا علی بن ابی‌طالب - [منتقل شد]. [یعنی] نه یهودی است و نه نصرانی.

و درباره:

...يُكَادُ زَيْتُهَا يَضِيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نَوْراً عَلِيٍّ نَوْراً.

نزدیک است که روغنش - هر چند آتشی بدان نرسیده باشد - روشن می‌بخشد.

فرمودند:

عالم آل محمد(ع) قبل از آن که مورد سؤال واقع شود، بر اساس علم سخن می‌گوید. 4.

عمود نور برای امامان

امام باقر(ع) فرمودند:

همانا هر يك از امامان اهل‌بیت(ع) در شکم مادر می‌شوند و هنگامی که [به دنیا آمد] بر زمین قرار گرفت، فرشته‌ای بر بازوی راستش می‌نگارد:

و تمت كلمت ربك صدقاً و عدلاً لا مبدل لكلمته و هو السميع العليم. 5.

و سخن پروردگارت به راستی و داد، سرانجام گرفته است، و هیچ تغییر دهنده‌ای برای کلمات او نیست، و او شنوای داناست.

و هنگامی که رشد یافت، خداوند عمودی از نور برای او برمی‌افزاید تا دنیا و آن چه را در آن است، در آن (عمود) مشاهده نماید، و هیچ چیزی از او پوشیده نماند. 6.

«اسحاق حریر» می‌گوید، در حضور امام صادق(ع) بودم و شنیدم که آن حضرت(ع) می‌فرمودند:

خداوند عمودی از نور دارد که از همه مخلوقات پوشیده است؛ يك جانب آن نزد خدا، و جانب دیگر در گوش امام. هرگاه خداوند چیزی را اراده فرماید، آن را در گوش امام وحی می‌نماید. 7.

امامان(ع) از آن جهت است که ایشان، سبب ایجاد آسمان و زمین‌اند، و آنچه در بعضی از احادیث آمده، تصریح دارد که اگر ایشان نبودند، نه زمین و نه دیگر موجودات وجود نداشتند. ایشان(ع) موجب تأیید نور علم و ایمان در قلب‌های اهل‌ایمان‌اند. همان‌گونه که قرآن کریم - کلام خدا - نوری است که خداوند به وسیله آن، مؤمنان با تقوا را هدایت می‌فرماید، کلام امامان(ع) نیز نوری است که به وسیله آن مؤمنان به سوی عبادت خدا و بندگی او راه می‌یابند. و بر همین اساس است که در «زیارت جامعه کبیره» آمده است:
کلامکم نور؛ سخن شما نور است.

آیت‌الله شیخ جواد کرلایی می‌گوید: «از آن‌جا که سخن امامان(ع) مبتنی بر سخن جدّشان [رسول خدا(ص)] است که خداوند درباره آن حضرت(ص) فرموده است:

و ما ينطق عن الهوي * إن هو إلا وحيٌ يوحى؛

و از سر هوس سخن نمی‌گوید. این سخن به جز وحی که وحی می‌شود نیست.

و به این دلیل که امامان(ع)، نیز راه جدشان(ص) را پیمودند، پس محال نیست که سخنانشان از جنس نور - یعنی هدایت، علم و برهان - بوده، ویژگی‌های نور حسی را داشته؛ یعنی خود آشکار و آشکار کننده دیگری باشد. 9
و ای کاش، امت قدر و منزلت، و عظمت حضرات معصومین(ع) را می‌شناختند، و زمینه نشر علوم و معارف را برای ایشان مهیا می‌نمودند تا این امر منجر به از بین بردن گمراهی و نادانی در همه معانی آن می‌شد. اما متأسفانه بعضی از ستمگران و گمراه کنندگان تلاش خود را در راه ممانعت از انتشار نور ایشان(ع) به کار گرفتند پس آن حضرات را خانه‌نشین، محبوس و از دسترس مسلمانان دور نمودند و در پی شهادت ایشان برآمدند.

«محمد بن ابی نصر» می‌گوید:

حضرت ابوالحسن، امام رضا(ع) شبی با ما در مسجد دار معاویه وعده کردند، وقتی که آمدند، فرمودند: «همانا هنگامی که خداوند پیامبرش را به سوی خود فراخواند، [اهل ضلالت] در راه اطفاء نور خدا به تلاش پرداختند، در حالی که خداوند یقیناً نور خدا را به اتمام می‌رساند. 10

هنگامی که مأمون عباسی سی نفر را برای به شهادت رساندن امام رضا(ع) مأمور کرد و آنان شمشیرهایشان را به سوی آن حضرت نشانه رفته بودند، و مأمون گمان کرده بود که آن حضرت را به شهادت رسانده‌اند، پس شخصی را فرستاد تا اوضاع را از نزدیک بررسی و برای او گزارش کند. وقتی که آن شخص به آستانه در رسید، امام رضا(ع) فرمودند:
بیریدون أن یطفئوا نور الله بأفواههم و الله متمّ نوره و لو کره الکافرون.
می‌خواهند نور خدا را با سخنان خویش خاموش کننده ولی خداوند نمی‌گذارند، تا نور خود را کامل کند، هر چند کافران را خوش نیاید. 11

بزرگ‌ترین آرزوی ما این است که امام دوازدهم، مهدی موعود(ع) در آخرالزمان قیام نمایند و گمراهی را محو و نور خدای متعال را در زمین منتشر سازند. در حدیثی از امام صادق(ع) آمده است:
هر گاه قائم ما اهل بیت(ع) قیام نماید. زمین به وسیله نور پروردگارش روشن شده، بندگان از نور خورشید بی نیاز می‌شوند و گمراهی رخت برمی‌بندد. 12

از آنچه گفته شد، نتیجه می‌گیریم:

1. اهل بیت(ع) حاملان دین صحیح و اهل ولایت، عصمت و طهارت هستند که هیچ ظلمتی در هیچ يك از عوالم و هیچ يك از زمان‌ها با نورشان همراه نبوده است. نور این حضرات(ع) ویژگی‌هایی دارد که برخی از آن ویژگی‌ها را برای تقریب به ذهن شدن، نسبت به نور حسی بیان می‌کنیم. همان‌گونه که نور حسی موجب رشد و پرورش موجودات زنده - از جهات مادی - است، نور امامان(ع) - نیز موجب تربیت قلبی و عقلی تا رساندن به درجه کمال است.

اگر نور حسی بر خود و موجودات دیگر دلالت می‌کند، نور ایشان نیز در قلب‌ها و روح‌ها روشن و آشکار است و ویژگی ورود به قلب‌ها را دارا می‌باشد؛ چه آن‌که به فرموده امام علی(ع): «هر حقّی را، حقیقتی و هر صوابی را نوری است.» به علاوه نور ایشان بر حسب ظرفیت و گنجایش قلب‌ها در آن وارد می‌شود، آن‌چنان که امیرمؤمنان(ع) فرمود:
همانا این قلب‌ها ظرف‌هایی است که بهترین آن‌ها نگه‌دارنده‌ترین آن‌هاست. 13

و چنان‌که نور حسی، مانع از وقوع جرم و فساد مجرمان در شب است، نور اهل بیت(ع) مؤمن را از افتادن در معصیت باز می‌دارد. و چنان‌که نور حسی، مسافت‌های زمانی و مکانی را با سرعتی بسیار بالا می‌پیماید، انوار معنوی ایشان(ع) نیز سرعت بالایی در رساندن موالیان و پیروانشان به عوالم غیب و پیمودن مسیر کمال دارد، مانند ماجرای هدایت یافتن «حر رباحی» که تنها در اثر بیان يك کلمه از سوی امام حسین(ع) چنان متحول شد که به جمع والاترین شهیدان پیوست.

چنان‌که نور حسی ویژگی آشکار نمودن اشیاء مادی را دارد، انوار این خاندان دارای ویژگی بارز نمودن امور مادی و معنوی است. در روایتی از حضرت فاطمه زهرا(س) آمده است که فرموده‌اند:
هنگامی که من به حسین(ع) باردار شدم، در شب تاریک به چراغ نیاز نداشتم. 14

و هنگامی که امام سجّاد(ع) حضرت سیدالشهداء(ع) را درون قبر می‌گذاشتند، می‌فرمودند: «و دنیا پس از تو تاریک است.» همچنین بانو رباب - همسر امام حسین(ع)، درباره آن حضرت می‌گوید: «کسی که وجودش نوری بود که از آن روشنایی می‌گرفتیم، کشته غیر مدفون کربلا، که حتی دشمنش هنگام به شهادت رساندن حضرتش، گفت: «به خدا، سیمایش مرا از اندیشه قتلش باز داشته بود.» 15
پیداست که این موضوع عجیبی نیست چرا که موسی(ع) دست خود را در گریانش فرو می‌برد و هنگامی که بیرون می‌آورد، نورانی بود و خداوند متعال فرموده است:

و أدخل يدك في جيبك تخرج بيضاء من غير سوء.

و دستت را در گریانت کن تا سپید بی‌عیب بیرون آید. 16

2. این خاندان، نور هدایتی هستند که انسان‌ها و ما را به خداوند متعال متصل می‌نمایند. بنابراین پیروی و فرمان‌برداری از ایشان، و نیز ترک ملازمت با مخالفین‌شان ضروری و لازم است. چنان‌که در قرآن کریم آمده است:
هل یستوی الأعمی و البصیر أم هل تستوی الظلمات و النور. 17
آیا نابینا و بینا یکسانند، یا تاریکی‌ها و روشنایی برابرند؟
«برید بجلی» می‌گوید: از حضرت اباجعفر - امام باقر(ع) - درباره این فرموده خدای متعال که:
قل رب احکم بالحقّ و ربنا الرحمن المستعان علی ما تصفون. 18
گفت: پروردگارا، [خودت] به حق داور کن، و به رغم آن چه وصف می‌کنید، پروردگار ما همان بخشایشگر دستگیر است.

سؤال کردم، آن حضرت(ع) فرمودند:

مرده کسی است که این شأن - یعنی این امر - را نشناسد. و ما برای او نوری قرار دادیم، (یعنی) امامی که به او اقتدا نماید، یعنی علی بن ابیطالب. و فرمودند: منظور از این آیه: «کمن مثله فی الظلمات؛ همانند آن کسی که در ظلمات و گمراهی‌هاست» این گونه است: مخلوقی که چیزی را نمی‌شناسد. 19

«جابر جعفی» می‌گوید: از حضرت اباجعفر امام باقر(ع) درباره این آیه شریفه:

یا ایها الذین ءامنوا اتقوا الله و ءامنوا برسوله یؤتکم کفلین من رحمته و یجعل لکم نوراً تمشون به و یغفر لکم و الله عفورٌ رحیمٌ. 20

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا دارید و به پیامبر او بگروید تا از رحمت خویش شما را دو بهره عطا کند؛ و برای شما نوری قرار دهد که به [برکت] آن راه سپرید و بر شما بیخشايد، و خدا آمرزندهٔ مهربان است.
سؤال کردم، پس فرمودند:
[یعنی] برایتان امامی قرار می‌دهد که به او اقتدا کنید. 21.
همچنین امام صادق(ع) دربارهٔ این فرمودهٔ خداوند متعال:

اللّٰهُ نورالسموات و الأرض مثل نوره كمشكوةٍ فيها مصباحٌ المصباح في زجاجة الزجاجة كأنها كوكبٌ دريٌّ يوقد من شجرةٍ مباركةٍ زيتونةٍ لا شرقيةٍ و لاغربيةٍ يكاد زيتها يضيء و لو لم تمسسه نارٌ نورٌ علي نور يهدي الله لنوره من يشاء و يضرب الله الأمثل للناس و الله بكلّ شيءٍ عليمٌ. 22

خداوند، نور آسمانها و زمین است. مثل نور او چون چراغ‌دانی است که در آن چراغی، و آن چراغ در شیشه‌ای است. آن شیشه‌گویی اختری درخشان است که از درخت خجستهٔ زیتونی که نه شرقی است و نه غربی، افروخته می‌شود. نزدیک است که روغنش - هر چند آتشی بدان نرسیده باشد - روشنی بخشد. روشنی بر روی روشنی است. خدا هر که را بخواهد با نور خویش هدایت می‌کند، و این مثل‌ها را خدا برای مردم می‌زند و خدا به هر چیزی داناست.

فرمودند:

این مثلی است که خداوند آن را دربارهٔ ما زده است. پیامبر و امامان (ع) از نشانه‌های دلالت کننده بر وجود خدا هستند که به واسطهٔ آنها به سویی توحید، مصالح دین و شریعت اسلام، سنن و فرائض خداوند هدایت می‌شود، و هیچ توان و حرکتی نیست مگر به خواست خداوند بزرگ بلند مرتبه. 23.

3. کسی که قلب خود را به روی کلمات امامان(ع) بگشاید، قلبش روشن و نورانی می‌شود. از امام علی(ع) نقل شده است که فرمودند:
«مثال وجود من در میان شما، همانند چراغ در تاریکی است، هر کس به آن روی آورد، از آن نور می‌گیرد» 24
چنین شخصی، به واسطهٔ این نور، به مرحله‌ای می‌رسد که با نور خدای متعال، آنچه را دیگران نمی‌بینند، مشاهده می‌کند.
«معاویه بن عمار» می‌گوید، به مولایم حضرت امام صادق(ع) عرض کردم: فدایتان شوم، تفسیر این حدیث که آن را از شما شنیده‌ام، چیست؟ فرمودند: «کدام حدیث؟» عرض کردم: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ؛ مؤمن با نور خدا می‌نگرد»، فرمودند:
ای معاویه، همانا خداوند مؤمنان را از نور خویش، آفرید و آنان را با رحمت خویش رنگ نمود، و از ایشان نسبت به ولایت میثاق (پیمان) گرفت در همان روزی که خویش را به ایشان شناساند. پس مؤمن، برادر مؤمن است به سبب آن پدر و مادر (واحد) پدرش نور و مادرش رحمت است و او از طریق همان نور که آن آفریده شده، می‌نگرد. 25.

4. مؤمن دارای ولایت اهل‌بیت(ع) از نوری ویژه در دنیا بهره‌مند است که حقایق اشیا را برای او آشکار نماید. چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید:
ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا دارید و به پیامبر او بگروید، تا از رحمت خویش شما را دو بهره عطا کند و برای شما نوری قرار دهد که به [برکت] آن راه سپرید و بر شما بیخشايد، و خدا آمرزندهٔ مهربان است. 26؛ زیرا از ویژگی‌های آن نور، برداشتن حجاب‌های تاریکی از نفس انسانی است و بدان واسطه انسان نورانی، آنچه را دیگران نمی‌بینند، می‌بیند.
رسول خدا(ص) می‌فرماید:

هنگامی که آن نور وارد قلب شد، سینه را گشاده و وسیع می‌گرداند.
عرض شد، ای رسول خدا آیا آن نور نشانه‌ای دارد؟ پس فرمودند:

بله، [نشانهٔ آن] بریدن (دوری گزیدن) از سرای غرور و فریب و بازگشت به سرای جاودانگی، و آماده شدن برای مرگ، قبل از رسیدن آن است. 26.
در دعایی از امام زین‌العابدین(ع) این چنین آمده است:
خدایا، مرا نوری عطا فرما که با آن در میان مردم راه بروم و در گمراهی‌ها هدایت شوم و با کسب روشنایی از آن، از تردیدها و شبهه‌ها خارج گردم. 27.

دربارهٔ «علی بن مهزیار» نقل شده است، که در سال 226، در منزل قرعاء، در اواخر شب از خواب برخاست و برای گرفتن وضو بیرون رفت در حالی که چوب مسواکی در دست داشت و مشغول مسواک بود. ناگهان در سر آن نوری مشاهده کرد که شینی همچون زبانهٔ آتش از آن خارج می‌شد و مانند خورشید می‌درخشید. آن را با دستش لمس کرد، ولی هیچ حرارتی نداشت و این آیهٔ شریفه را تلاوت نمود:
الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا؛ 29
[خدایی] که برایتان از درخت سبز آتش قرار داد.

موج تفکر او را فرا گرفت. پس همین‌که به جای خود بازگشت، دوستانش که نیازمند آتش بودند، آن نور را مشاهده کردند. و گمان بردند که علی بن مهزیار برای آنها آتشی فراهم آورده است اما چون نزدیک شدند، دیدند که حرارتی ندارد. نور آن زمانی فرو می‌کاست و زمانی دیگر افروخته می‌شد تا آن‌که بعد از بار سوم کاملاً خاموش شد. هنگامی که به سر مسواک نگرستند، هیچ اثری از آتش، سوختن، یا سیاهی در آن ندیدند. وقتی که علی به محضر امام هادی(ع) شریف‌یاب شد، و ماجرای خود را برای آن حضرت باز گفت، حضرت(ع) در آن مسواک تأملی نموده، فرمودند: «آن نوری بوده و سبب [بروز] آن همراهی و ملازمت تو با اهل بیت، و اطاعت از من و پدرانم می‌باشد.» 30 و همراه مؤمن در عرصهٔ محشر، در قیامت، نور مخصوصی است. خداوند متعال می‌فرماید:

يَوْمَ تَرِي الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بِأَيْمَانِهِمْ يَسْعَى الْيَوْمَ جَنَّتْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خُلِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ*
يَوْمَ يَقُولُ الْمُنْفِقُونَ وَ الْمُتَنَفِقَاتُ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَ ظُهُرُهُ مِنْ قِبَلِ الْعَذَابِ. 31

آن روز که مردان و زنان مؤمن را می‌بینی که نورشان پیشاپیش‌شان و به جانب راستشان در دوران است. [به آنان می‌گویند:] «امروز شما را مژده باد به باغ‌هایی که از زیر [درختان] آن نهرها روان است؛ در آن‌ها جاویدانید. این است همان کامیابی بزرگ.

و می‌فرماید:

يَوْمَ لَا يَخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمَمَ لَنَا نُورَنَا وَ أَغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلِيٌّ قَدِيرٌ. 32.
در آن روز خدا، پیامبر [خود] و کسانی را که با او ایمان آورده بودند، خوار نمی‌گرداند؛ نورشان از پیشاپیش آنان، و سمت راستشان، روان است. می‌گویند: پروردگارا، نور ما را برای ما کامل گردان و بر ما بیخشای که تو بر هر چیز توانایی.

از رسول خدا(ص) نیز روایت شده است که فرمودند: «هنگامی که مؤمن از صراط می‌گذرد و بسم‌الله الرحمن الرحیم می‌گوید، شعلهٔ آتش فرو رفته، می‌گوید: ای مؤمن عبور کن که نورت سوزندگی مرا فرو نشاند.» 33.

این نور، عبارت از تجسم نور ایمان و ولایتی است که در دنیا همراه ایشان بوده است. خداوند سبحان نیز از آن با عنوان «نورهم» تعبیر کرده است. و از این بابت عجیب نیست چرا که آن روز تجسم اعمال است. 34

داوود بن قاسم جعفری می‌گوید: کتاب شب و روز، نوشته یونس را به حضرت امام حسن عسکری (ع) نشان دادم، فرمودند: «این کتاب نوشته کیست؟» عرض کردم: نوشته «یونس مولی آل یقین». فرمودند: «خداوند او را در برابر هر حرف از آن، در روز قیامت، نوری عطا خواهد فرمود.» 35

امامان (ع)، نور واحد

امامان (ع) نور واحداند و آن به سبب یکسان بودن آن حضرات در صفات، افعال و گفتار است. آن چه برای نخستین فرد ایشان محقق شده، درباره آخرینشان نیز می‌شود. قرآن کریم آن حقیقت را چنین بیان کرده است:
ذَرِيَّةَ بَعْضِهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ. 36
فرزندانی که بعضی از آنان از [نسل] بعضی دیگرند، و خدا شنوای داناست.

و هر چند این آیه درباره خاندان عمران توضیح می‌دهد، اما حکم آن درباره امامان اهل بیت (ع) نیز استمرار می‌یابد. سید سبزواری (ره) در این باره گفته است: «ذریه برگزیده از خلائق، از زمان آدم تا نوح، و تا ابراهیم، و تا آل عمران و ... محفوظ بوده‌اند. اشخاصی از این ذریه در هر زمان وجود دارند. به وسیله آنها شریعت نگهداری شده، و نظام (هستی) استوار می‌ماند. از این‌جا معلوم می‌شود که محمد و آل او - هر چند که صریحاً در این آیه نام برده نشدند، جزء ایشان هستند و این متناسب با تحلیل آخر آیه است. و بر این سخن، کلام امام باقر (ع) دلالت دارد که فرمودند: ما - اهل بیت (ع) - جزء آنان هستیم. و ما بقية آن خاندانیم.» 37 پیامبر و امامان (ع) خاندانی هستند که بعضی از ایشان از نسل دیگری می‌باشند. چنان‌که امام صادق (ع) فرمودند: «کسانی که آنان را برگزید، بعضی از آنان از نسل بعضی دیگرند.» 38

در نتیجه، اتحاد، ارتباط و صفات معنوی آن حضرات (ع) محصول وجود ویژگی مشترک معنوی در میان ایشان است، و آن این که از نور خداوند متعال می‌باشند. لذا در روایتی از امیرالمؤمنین حضرت علی (ع) نقل شده که فرمودند:
همة ما یکی هستیم؛ اولین ما محمد، آخرین ما محمد، میانه ما محمد و تمام ما محمدیم، پس ما را از هم جدا نکنید. 39
بر همین مبنا، تعبیر پیامبر اکرم (ص) درباره اهل بیت (ع) این گونه بود که: امامان (ع) از اویند و او از امامان (ع) و چگونه این طور نباشند، در حالی که بنابر صریح آیه مباهله، 40، ایشان خود اویند. برخی از نصوص دیگر در این زمینه عبارتند از:
1. در «حدیث شریف کساء» آمده است:

ایشان از من، و من از ایشان هستم. من نسبت به هر کس به ایشان در سلم و دوستی باشد، در سلم و نسبت به هر کس با ایشان در جنگ باشد، در جنگ هستم.

2. هنگامی که رسول خدا (ص) ابوبکر را برای ابلاغ سوره بقره بر آن حضرت نازل شد و گفت: «ای رسول خدا، امر تو را جز خود تو و یا مردی که از تو باشد، ادا نکند» و در آن هنگام، ایشان حضرت علی (ع) را به جای وی فرستادند و او را باز گرداندند. وقتی ابوبکر بازگشت و از علت این امر سؤال کرد، رسول اکرم (ص) فرمودند: «امین - جبرئیل - از سوی خداوند متعال بر من نازل شد (و گفت): امر تو را غیر از تو یا مردی که از تو باشد به انجام نرساند؛ و علی از من و من از علی‌ام و امر مرا جز خودم یا علی به انجام نمی‌رساند.» 40

همچنین از پیامبر خدا (ص) نقل شده است که فرمودند:

همانا علی از من، و من از علی‌ام، و او ولی (سرپرست و رهبر) هر انسان مؤمنی پس از من است. 41
لذا امیر مؤمنان (ع) می‌فرمودند:

من از رسول خدا هستم همچون شعاع نور که از نور است. و خون من از خون رسول خدا، گوشت من از گوشت او، استخوان من از استخوان او، علم من از علم او، جنگ من از صلح او، صلح من از صلح او، فرعم فرع او، دشمن من، دشمن او، و خدمت من، خدمت او. 43

3. از رسول خدا (ص) نقل شده که درباره حضرت فاطمه زهرا (س) فرمودند:

فاطمه پاره تن، و قلب من در کالبدم است. هر کس او را بیازارد مرا آزرده و هر کس مرا بیازارد، خدا را آزرده است. 44
سید سبزواری (ره) می‌گوید، منظور از «پاره تن» پاره‌های مادی خاص مانند دست، چشم، یا قلب نیست، بلکه مراد از آن سریان وجود معنوی واحد، از حیث تعلق روح مقدس و تأیید شده حضرت فاطمه به روح القدس است و عبارت علم او از علم من (در دیگر روایات) به این معنا اشاره دارد. 45

4. از رسول خدا (ص) روایت شده است که درباره امام حسین (ع) فرمودند: «حسین از من و من از حسین‌ام.» 46

اکنون این سؤال مطرح می‌شود که اگر امامان (ع) نور واحد بودند، چرا در مواضع و نقش‌های ایشان در طول تاریخ حضور ایشان اختلاف مشاهده می‌کنیم؛ مثلاً بعضی از ایشان صلح کردند، بعضی جنگ کردند تا به شهادت رسیدند و بعضی دیگر به مباحث علمی پرداختند...؟ پاسخ این سؤالات را در مباحث آینده پی خواهیم گرفت.

سیدحسین نجیب محمد

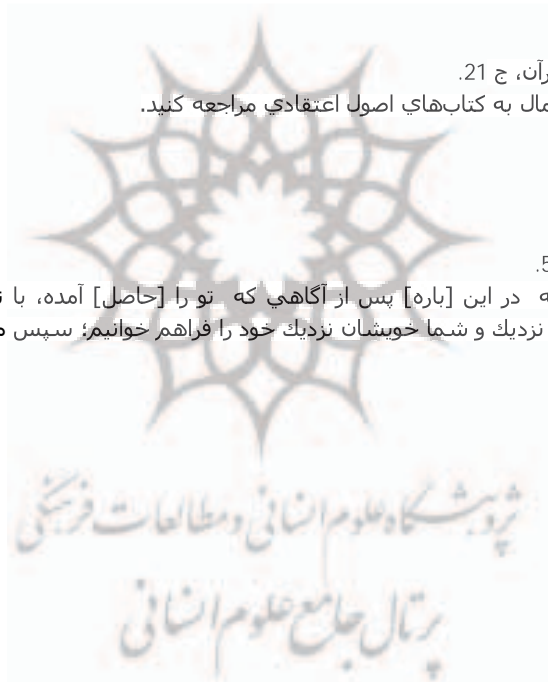
مترجم: ابوذر یاسری

ماهنامه موعود شماره 77

پی‌نوشت‌ها:

1. سوره تغابن (64)، آیه 8.
2. الأنوار القدسیه، ص 19.
3. سوره نور (24)، آیه 35.
4. همان، ص 20.
5. سوره انعام (6)، آیه 115.
6. کربلانی، محمدجواد، الأنوار الساطعة، ج 3، ص 444.

7. همان.
8. سورة نجم (53)، آية 3 و 4.
9. كربلايي، همان، ج 2، ص 211.
10. تفسير نورالثقلين، ج 2، ص 211.
11. سورة توبه (9)، آية 32 محدث قمي، منتهي الامال، ج 2، ص 35.
12. كربلايي، همان، ج 5، ص 297.
13. نهج البلاغه، كلمات قصار، ش 147.
14. خصائص الحسين(ع)، ص 31.
15. همان، ص 31.
16. سورة نمل (27)، آية 12.
17. سورة رعد (13)، آية 16.
18. سورة انبياء (21)، آية 112.
19. كربلايي، همان، ج 3، ص 11.
20. سورة حديد (57)، آية 28.
21. كربلايي، همان، ج 3، ص 111.
22. سورة نور(24)، آية 35.
23. تفسير نورالثقلين، ج 3، ص 603.
24. محمدي ري شهري، همان، مادة «نور».
25. كربلايي، همان، ج 3، ص 116.
26. سورة حديد (57)، آية 28.
27. مواهب الرحمن، ج 11، ص 135.
28. امام زين العابدين(ع)، صحيفة سجادية، دعاي 21.
29. سورة يس (36)، آية 80.
30. محدث قمي، همان، ج 2، ص 465.
31. سورة حديد (57)، آيات 13 - 12.
32. سورة تحريم (66)، آية 8.
33. المستدرک، باب 45، از باب‌هاي قرائت قرآن، ج 21.
34. درباره بحث تفصيلي پيرامون تجسم اعمال به كتاب‌هاي اصول اعتقادي مراجعه كنيد.
35. تاريخ التشريع الإسلامي، ص 178.
36. سورة آل عمران(3)، آية 34.
37. مواهب الرحمن، ج 5، ص 318.
38. تاريخ التشريع الإسلامي، ص 178.
39. علامه مجلسي، بحارالانوار، ج 26، ص 5.
40. سورة آل عمران(3)، آية 61: پس هرکه در اين [باره] پس از آگاهي كه تو را [حاصل] آمده، با تو محاجّه كند، بگو: «بياييد پسرانمان و پسرانمان، و زنانمان و زنانمان، و ما خويشان نزديك و شما خويشان نزديك خود را فراهم خوانيم؛ سپس مباحله كنيم، و لعنت خدا را بر دروغ‌گويان قرار مي‌دهيم.
41. علامه مجلسي، همان، ج 35، ص 303.
42. حسين مئي و انا من حسين، ص 40.
43. عيون المواعظ و الحكم.
44. مأساة الزهراء، ج 1، ص 56.
45. مواهب الرحمن، ج 4، ص 237.
46. جنة المأوي، ص 168.



بستن پنجره